



حکم بنای بر قبور اولیای الهی از دیدگاه شیعه

سید محمدهادی قاضی‌زاده هاشمی*

ابراهیم کاظمی**

چکیده

بنای بر قبور از جمله مسائل اختلافی برخی از مسلمانان است که به دلیل برداشت‌های نادرست و عدم شناخت صحیح سایر فرق اسلامی بر سر آن اختلاف دارند و خود را برحق می‌دانند و دیگری را متهم به بدعت‌گذاری می‌کنند. در مسئله ساخت بنا بر قبور صالحان، شیعه و اغلب اهل سنت بر این باورند که ساخت بنا بر قبور اولیای الهی، نه تنها حرمت ندارد، بلکه نشان‌دهنده تعظیم شعائر الهی و ابزار محبت به صاحب قبر است؛ ولی در مقابل این نظر، دیدگاه محمد بن عبدالوهاب است که با تکیه بر شبهاتی، بنای بر قبور را بدعت می‌داند و دستور به تخریب قبور می‌دهد. درحالی‌که با استناد به آیاتی، مانند آیه اصحاب کهف و آیه مودت و نیز روایاتی، مانند روایت ابوعمیر، می‌توان دریافت که حکم کلی و اولیه در مسئله ساخت بنا بر قبور اولیای الهی، جواز است. فقهای شیعه نیز بر همین اساس فتوا به جواز و بلکه استحباب بنای بر قبور اهل بیت، علما و بزرگان مذهب داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: قبور، بنا، گنبد، حرم، نماد،^۱ شیعه، وهابیت.

* سطح سه حوزه علمیه و فارغ‌التحصیل مؤسسه سراج منبر توحید، مشهد. (نویسنده مسئول)

Saaaeel.h@gmail.com

** سطح سه فقه و اصول.

e.kazemi64@gmail.com

۱. «نماد: هر نشانه یا علامتی که برای نشان دادن کمیت، عمل یا رابطه‌ای به کار می‌رود.» عمید، حسن، فرهنگ عمید،

مقدمه

گرامی داشتن انسان‌های بزرگ منطبق با فطرت بشر است و از این رو در طول تاریخ اغلب اقوام یاد و نام بزرگان خود را زنده نگه می‌داشته‌اند. پیروان بسیاری از ملت‌ها با ساختن نمادها یا بناهایی بر فراز قبور بزرگان خود، از آن شخصیت‌ها تجلیل می‌کرده‌اند و به آن مکان‌ها توجه خاصی داشته‌اند. امت اسلام نیز به حکم فطرت از این قاعده مستثنی نبوده است و یاد بزرگان خود را پس از حیات ایشان گرامی می‌داشته است. آیات قرآن و سنت نبوی و معصومین علیهم‌السلام نیز به آباد کردن محل قبور اولیای الهی ترغیب و تأکید دارد و این کار از مصادیق تعظیم شعائر دین معرفی شده است. لذا شیعه و سنی به این مسئله توجه داشته‌اند و بر قبور بزرگان خود بنا می‌ساختند و به آبادانی محل دفن رهبران خود همت می‌گماشتند. از جمله دلایل بدعت نبودن بنای بر قبور آیات و روایاتی است که از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابی بزرگ ایشان به ما رسیده است. همچنین بهترین و واضح‌ترین گواه بر این مسئله وجود گنبد و بارگاه بر فراز قبور اهل بیت علیهم‌السلام، صحابه و ائمه مذاهب اربعه در سرزمین‌های اسلامی است که تا قبل از پیدایش مکتب وهابیت مورد توجه مسلمانان بود. با ظهور پیروان محمد بن عبدالوهاب و تعریف ناقصی که در این مکتب از توحید و سنت ارائه شد، هرگونه توجه به قبور اولیای الهی شرک و بدعت خواننده شد و تخریب قبور بزرگان اهل سنت و شیعه در دستور کار آنان قرار گرفت.

با توجه به گسترش فضای رسانه‌ای و انتشار شبهات وهابیان در جوامع شیعی، اثبات مشروعیت ساختن بنا بر قبور بزرگان دین، با استناد به منابع شیعه ضروری به نظر می‌رسد. در این نوشته با استناد به آیات، روایات و کلام فقهای شیعه به اثبات مشروعیت این مسئله می‌پردازیم و در ضمن بحث ادله مخالفان را بررسی و نقد می‌کنیم.

مروری بر مفاهیم بحث

بنای بر قبور: «بناء» مصدر ریشه «ب-ن-ی» به معنای ساختن و نیز ساختمان و جمع آن «ابنیه» است.^۱ قبر به محلی گفته می‌شود که میت در آن قرار می‌گیرد.^۲ بنابراین

۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۰.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۹.

منظور از «بنای بر قبور» ایجاد ساختمان کوچک یا بزرگ، با هر جنسی از مصالح ساختمانی، مانند سنگ، آجر و آهن، بر فراز قبر است و همچنین شامل هرگونه ساخت و ساز بر قبور، از جمله قبّه، ضریح و مسجد^۱ و حتی به باور برخی، قراردادن چند سنگ در پیرامون قبر نیز می‌شود.^۲

گنبد: گنبد نوعی عمارت مُدَوَّر است که با خشت، گل و آجر پوشانده می‌شود^۳ و نیز به ساختمانی تقریباً نیم‌کره، از خشت، آجر، گچ و... که بر فراز عمارتی می‌سازند، نیز گنبد گفته می‌شود.^۴ در ادامه برای اثبات مشروعیت بنای بر قبور اولیای الهی به آیات، روایات، سیره مسلمین و فتوای فقهای شیعه و سنی استناد می‌کنیم.

بررسی بنای بر قبور در آیات کریمه

اولین و مهم‌ترین منبع تشریح در اسلام، قرآن کریم است که تفصیل معارف آن، در منابع دیگر بیان شده است؛ از این رو شایسته است که مسئله جواز یا عدم جواز ساختن بناهایی، مانند گنبد و بارگاه بر فراز قبور صالحان، نخست در قرآن کریم بررسی شود. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که غالب مفسران آن را دلیلی بر جواز ساختن بارگاه برای قبور صالحان دانسته‌اند:

۱. ﴿إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنِّيهِمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا^۵﴾

این آیه مورد اختلاف واقع شده است؛ برخی بیان داشته‌اند که ﴿فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا﴾ را افراد مشرک و ﴿لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا﴾ را موحدین بیان کرده‌اند. در این مسئله قرآن بدون رد یا انکار هریک از این دو نظر سکوت کرده است و از آن گذشته است. اما با تأکید

۱. دمیاطی شافعی، ابوبکر، اعانه الطالبین، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. بجریمی، سلیمان بن محمد، تحفة الحیب، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۲، ص ۱۹۳۷۰.

۴. معین، حسن، فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۳۹۶.

۵. «هنگامی که [کاشفان غار] میان خودشان در کار آنان نزاع و ستیز داشتند، پس [یک گروه] گفتند: ساختمانی به روی [جایگاه] آنان بنا کنید [تا از دیده‌ها پنهان بمانند] البته پروردگارشان به آنان داناتر است. ولی آنان که بر کارشان [نسبت به اصحاب کهف] پیروز شدند، گفتند: به یقین مسجدی بر روی [جایگاه] آنان بنا خواهیم کرد.» (سوره کهف، آیه ۲۱).

بیان شده است بر قبورشان مسجد بنا کنیم (چراکه مسجد محل عبادت است، لذا افرادی هم که در این آیه مطرح شده‌اند از عارفین و بزرگان نزد خداوند بوده‌اند)، پس ساختن مسجد با توجه به این آیه، یک امر راجح بوده است که قرآن کریم آن را تأیید کرده است. از طرفی علمای بزرگ اهل سنت، همچون فخر رازی،^۱ نیز بر همین مسئله تأکید داشته‌اند.^۲

۲. ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۳

در این آیه، کلماتی وجود دارد که روشن شدن آن‌ها کمک بزرگی در تبیین مسئله می‌کند: الف) مراد از بیوت در آیه، فقط مساجد نیست. چنان‌که در ذیل این آیه شریفه از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «هِيَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَبَيْتُ عَلِيِّ مِثْلَهَا»؛ «این خانه‌ها، خانه‌های انبیاست که خانه‌ی علی نیز یکی از آن‌هاست.»^۴ همچنین قریب به همین مضمون را سیوطی در تفسیر الدر المنثور بیان کرده است.^۵

توجه به معنای کلمه «بیت» نیز بر این مطلب دلالت دارد که بیت منحصر به مساجد نیست، بلکه اعم از مساجد و اماکنی، همانند خانه‌ی انبیا و ائمه علیهم السلام است که در آن‌ها خداوند یاد می‌شود؛ زیرا بیت به معنای بنایی است که دارای چهار دیوار و سقف باشد. چنانچه در آیه ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾^۶ به آن اشاره شده است.

۱. «قال الرازي في تفسير ﴿لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾ نعبدا لله فيه، و نستقبى آثار اصحاب كف بسبب ذلك المسجد». رازی، محمد بن عمر، تفسیر الرازی، ج ۲۱، ص ۱۰۵.

۲. بهبهانی، عبدالکریم، فی رحاب اهل البیت، ج ۲۶، ص ۱۳-۱۴؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۶۷.

۳. «[این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آن‌ها] رفعت یابند و نامش در آن‌ها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند.» (سوره نور، آیه ۳۶)

۴. دزفولی، محمد تقی، کفایة الخصام ترجمة غاية المرام، باب ۷۹، ص ۴۰۸، ح ۲.

۵. «وأخرج ابن مردويه عن أنس بن مالك وبتريدة قال: قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم هذه الآية ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ فَأَقَامَ إِلَيْهِ جَلَّ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِثْلَهَا الْبَيْتُ عَلِيٍّ وَقَاطِمَةَ قَالَ: نعم، من أفاضلها.» (سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳)

در روایتی دیگر آمده است که: «یکی از صحابه از نبی مکرم صلی الله علیه و آله پرسید: «ای رسول خدا! مراد از آن بیوت چیست؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مراد خانه‌های انبیاست.» ابوبکر پرسید: «آیا خانه‌ی علی و فاطمه هم جزء خانه‌های انبیاست؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آری! از بافضیلت‌ترین آن خانه‌هاست!»

۶. «و اگر [بهره مندی کفار از انواع نعمت‌های مادی و تهیدستی مؤمنان، سبب] این نبود که همه مردم [به خاطر ضعف ایمان و ناگاه بودن به حقایق] بر محور کفر امتی واحد شوند، ما برای خانه‌های کافران به [خدای] رحمان سقف‌هایی از

ب) در معنای کلمه «اذن»، علامه طباطبایی در المیزان می‌گوید: «اذن» در هر چیز، به معنای اعلام این معناست که مانعی از انجام آن نیست.^۱ همچنین می‌آورد: مراد از «رفع بیوت» رفع قدر و منزلت و تعظیم آن‌هاست و چون عظمت و علو، خاصّ خدای تعالی است، و احدی شریک او نیست، مگر آنکه باز منتسب به او باشد که به مقدار انتسابش به او از آن بهره‌مند می‌شود، پس اذن خدا به اینکه این بیوت رفیع‌المقام باشند به دلیل این است که این بیوت منتسب به خود اویند.^۲ از اینجا معلوم می‌شود که علت رفعت این خانه‌ها همان «يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ» است؛ یعنی همین است که در آن بیوت نام خدا برده می‌شود و چون از سیاق بر می‌آید که این ذکر نام خدا استمراری است یا حداقل آماده آن هستند، لذا این معنا بازگردانده می‌شود که اهل این خانه‌ها همواره نام خدا را می‌برند، در نتیجه قدر و منزلت آن خانه‌ها بزرگ و رفیع می‌شود.^۳

زمخشری در تفسیر آیه می‌نویسد: «رفع بیوت، یا به معنای بنای بیوت است، همانند آیه شریفه ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾ یا به معنای تعظیم بیوت و بالا بردن قدر و منزلت بیوت است.»^۴

نتیجه آنکه اگر مراد از رفع در «أَنْ تُرْفَعَ» بنای ظاهری باشد، دلالت صریح آیه بر جواز، بلکه استحباب بنای بارگاه و معبد بر بیوت انبیا و اولیاست، خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه مدفن پیامبر اکرم ﷺ و تعدادی از ائمه علیهم‌السلام در خانه‌هایشان بوده است؛ اما اگر مراد از رفع در «أَنْ تُرْفَعَ» فقط رفع ظاهری نباشد، اطلاق آیه در جانب «أَنْ تُرْفَعَ» شامل هرگونه رفعت و بلندی، اعم از رفعت مادی و رفعت معنوی می‌شود. بنابراین آیه بر اذن خداوند به تکریم و حفظ بیوت انبیا و اولیای الهی دلالت می‌کند و اطلاق این معنا، ساختن بارگاه بر قبور اولیای الهی و تعمیر آن را نیز شامل می‌شود؛ زیرا عرف، از اطلاق جواز یا استحباب تکریم، همه مصادیق آن را فهم می‌کند.

تقره قرار می‌دادیم و نردبان‌هایی که با آن بر بالای خانه‌ها برآیند.» (سوره زخرف، آیه ۳۳).

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۲، ص ۲۴۲.

بنابراین هر معنایی که از «رفع» مراد باشد، یا به صراحت یا به دلالت التزامی، بر بنای بارگاه بر قبور انبیا و اولیا، حرم‌سازی و نصب ضریح، گنبد و مناره بر آن، که یکی از مصادیق بارز گرامی داشتن بیوت انبیا و ائمه علیهم‌السلام است، دلالت خواهد کرد.

۳. «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌گوید:

(شعائر) یعنی علامات و نشانه‌هایی که خداوند آن‌ها را برای اطاعت خود نصب نموده است، مثل صفا و مروه که خداوند آن‌ها را از شعائر الهی می‌نامد. به هر جهت می‌فرماید: «قضیه از این قرار است که هر کس که احترام شعائر الهی را حفظ کند و آن‌ها را بزرگ بدارد، این عمل او از تقوای قلبش نشأت می‌گیرد» چون حقیقت تقوی و از مصادیق تقوی آن است که انسان از ناخشنودی و سخط الهی احتراز کند و از محرمات او اجتناب کند که این عمل امری معنوی و قائم به دل انسان است.^۲

در همین زمینه روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌طور مرسل نقل شده است: «نَحْنُ السَّعَائِرُ وَالْأَصْحَابُ»^۳

طبق این روایت و آیه «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ آمَنُوا» این نتیجه حاصل می‌شود که ساخت قبور بزرگان دین و اولیای الهی از شعائر اسلام به‌شمار می‌رود و بنای مسجد و قبه بر قبور ایشان چون موجب مشخص بودن قبور و زیارت آن‌ها می‌شود، تعظیم آنان و از مصادق‌های تعظیم شعائر دین قلمداد می‌شود. چراکه تعظیم شعائر که از تقوای قلوب شمرده شده است، مطلوب خداوند است: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» و چیزی که مطلوب مولا باشد، دست کم استحباب دارد، نه کراهت.

افزون بر این، هرگاه کاری نزد مولا ناپسند باشد، ضد آن، مطلوب وی خواهد بود. بنابراین، همان‌گونه که بی‌احترامی به اموات و نیز نشستن بر قبور و راه رفتن بر آن که از

۱. «این است [برنامه‌های حج و حدود و مقررات خدا] و هر کس شعائر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل هاست. (سوره حج، آیه ۳۲)

۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۴۰۹ - ۴۱۰.

۳. «ما شعائر و اصحاب هستیم.» (فتونی نباطی، ابوالحسن، مرآة الانوار، ص ۱۹۸).

مصادیق بی‌احترامی به آن‌هاست، نزد شارع نامطلوب شمرده می‌شود، احترام به اموات و هر کاری که موجب احترام به آن‌هاست، مطلوب شارع خواهد بود. پس ساخت بنا بر قبور باعث پیشگیری از بی‌احترامی به اموات می‌شود، می‌تواند مطلوب شارع باشد.

۴. ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

همان‌طور که همه آگاه هستند، مودت بروز و ظهور دارد و تنها محبت قلبی مراد نیست و یکی از مصادیق محبت، بنای بر قبور اقبای پیامبر اکرم ﷺ است. از بیان آیات متعددی که گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که بنای بر قبور اولیای الهی، نه تنها بدعت و شرک آلود نیست، بلکه از شعایر مذهب است و به آن سفارش شده است. چنانچه در گفتار ائمه علیهم‌السلام و سیره مسلمان این امر مشهود و نمایان است.

بنای بر قبور در روایات شریفه

علاوه بر آیاتی که بیان شد، روایات قابل توجهی نیز در این زمینه موجود است که مؤید موضوع بحث است. در اینجا برخی از این روایات آورده می‌شود:

۱. روایات ابی عامر

أَبِي عَامِرٍ وَعَظِيَ أَهْلَ الْجِجَارِ قَالَ...؛^۲

۱. «بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان را [که بنا بر روایات بسیار اهل بیت علیهم‌السلام هستند] را نمی‌خواهم.» (سوره شوری، آیه ۲۳).

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَزْرَزْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ الْأَخْوَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي السَّرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَلْبَلَوِيِّ عَنْ عَمَارَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَامِرٍ وَعَظِيَ أَهْلَ الْجِجَارِ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَقُلْتُ لَهُ: مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ عَمَرَ تَرْبَتَهُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا عَامِرٍ! حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -، أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - قَالَ لَهُ: وَ اللَّهُ لَتَقْتُلَنَّ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ، وَ تَدْفَنُ بِهَا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِمَنْ زَارَ قُبُورَنَا وَ عَمَرَهَا وَ تَعَاهَدَهَا؟ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قُبُورَ وَلَدِكَ بَقَاعًا مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ، وَ عَرْضَةً مِنْ عَرْضَاتِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجْبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَ الْأَذَى فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَ يَكْتَبُونَ زِيَارَتَهَا تَقْرَبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ، أَوْلَيْكَ يَا عَلِيُّ الْمُخْضُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَ الْوَارِدُونَ حَوْضِي وَ هُمْ زُورِي عِدَا فِي الْجَنَّةِ، يَا عَلِيُّ! مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهُ تَوَابٌ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ، وَ حَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَبْرُجَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَأَبْشِرْ وَ بَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُجِيبِكَ مِنَ التَّعْيِمْ وَ قِرَّةَ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنَ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشِرَ وَ لَكِنْ حَتَالَةٌ مِنَ النَّاسِ يَعْبُرُونَ زُورًا قُبُورَكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعْبِرُ الرَّأْيِيَّةُ بِرَنَاهَا أَوْلَيْكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي وَ لَا يَرُدُّونَ حَوْضِي» (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه).

ابوعامر، واعظ اهل حجاز، گوید: «به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و سؤال کردم: "یا بن رسول الله! ثواب کسی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کند و تربت آن حضرت را تعمیر نماید، چیست؟" ... فرمودند: "یا ابا الحسن! به درستی که حق - سبحانه و تعالی - قبر تو را و قبرهای فرزندان تو را بقعه‌هایی گردانیده است، از بقعه‌های بهشت، به درستی که حق تعالی دل‌های برگزیدگان خلق و بندگان خاص خود را مشتاق و محبّ شما گردانیده است، که در راه محبت شما مشقت‌ها و آزارها خواهند کشید؛ ایشان عمارت‌کنندگان قبور شمایند و از جهت رضای خدا و محبت رسول او بسیار به زیارت قبور شما خواهند آمد. یا علی! ایشان مخصوصانند به شفاعت من و ایشان در حوض کوثر بر من وارد خواهند شد و در بهشت، به زیارت من خواهند آمد...".»

شیخ حرّ عاملی درباره این حدیث بیان کرده است: «ولم أنقل الأحادیث إلا من الكتب المعتمدة» و حدیث را صحیح خوانده است.^۱

و یسناده عن محمد بن علی بن الفضل عن الحسن بن محمد بن ابی السری عن عبدالله بن محمد البلوی عن عمارة بن سوید عن ابی عامر عن الصادق عن ابیه عن جده علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام: ان الله جعل قبرک و قبر ولدک بقاعا من بقاع الجنة ثم ذکر بقية الحدیث الا أنه قال: فمن عمّر قبورهم ثم قال: و من زار قبورهم.^۲

در این روایات به خوبی اشاره به ساخت و تعمیر قبور ائمه علیهم السلام شده است، چراکه علامت محبت و ارادت، بنای بر قبور آنان و زیارت مشاهدهشان است. علاوه بر این، سرزنش کنندگان این امور را از شفاعت بی بهره دانسته است.

اگر ما به این دسته از روایات توجه کنیم خواهیم دانست که اهتمام آنان بر این امور، نه از جهت خودنمایی، بلکه از برای ارتباط قلبی و ازدیاد محبت است. چراکه اساس اسلام بر محبت بنا نهاده شده است و محبت پیامبر و آلش علیهم السلام از چیزهای بزرگی است که از ما خواسته شده است. چنانچه آیه ۲۳ سوره شوری به این مسئله اشاره می‌کند.

ج ۱۰، ص ۲۹۸.

۱. حر عاملی، ابوجعفر، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، ج ۱، ص ۳.

۲. همان، ص ۲۹۹.

۲. دستور امیرالمؤمنین علیه السلام به ساخت مسجد و مشهد بر بالای قبر دانیال نبی علیه السلام به هنگام فتح شوش توسط مسلمانان، ابوموسی اشعری وارد بقعه‌ای شد که جسد مطهر حضرت دانیال علیه السلام در آن قرار داشت و با کمال شگفتی دید که مردی با قامت بلند بر آستان آن آرمیده است. پرسید که این مرد کیست. گفتند که دانیال نبی است و می‌دانیم که این جسد، از ۳۰۰ سال پیش در این وضعیت قرار دارد. پس ابوموسی نامه‌ای به خلیفه نوشت و از او کسب تکلیف کرد و خلیفه که تاکنون با چنین موضوعی مواجه نشده بود، با صحابه پیامبر مشورت کرد. پس حضرت علی علیه السلام فرمود:

بدن حضرت دانیال را کفن کنید و حنوط به دست او بگذارید، سپس حفره‌ای در میان جوی آبی که از نزدیکی شهر می‌گذرد، ایجاد کنید و او را در میان آن حفره دفن کنید و آن را مستحکم گردانید و آب نهر را دوباره روی قبر او عبور دهید و برای بالای آب، از آن مسجد و مشهد گردانید که اوست دانیال، یکی از انبیای بنی اسرائیل.^۱

همان‌طور که از روایات اهل بیت پیداست، بنای بر قبور نه‌تنها مذموم نیست، بلکه به آن سفارش هم شده است و مردم را به ساختن آن ترغیب کرده‌اند. علاوه بر روایات ذکرشده، در کلام بزرگان اهل سنت نیز تأییداتی مبنی بر این موضوع داریم که در ادامه برخی از آنها بررسی می‌شود:

بخاری در صحیحش می‌گوید: «قَالَ خَارِجَةُ بِنُ زَيْدٍ: "رَأَيْتُنِي وَنَحْنُ شُبَّانُ فِي زَمَنِ عُمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَإِنَّ أَشَدَّنَا وَتَبَّةَ الَّذِي يَثْبُ قَبْرَ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ حَتَّى يُجَاوِزَهُ»؛^۲ «... در آن روز بین ما جوانان مدینه، قوی‌تر از همه کسی بود که بتواند از روی قبر عثمان بن مظعون پرش نماید».

ابن حجر در شرح روایت دفن عثمان بن مظعون در بقیع و وضع صخره‌ای بر قبر او به‌عنوان علامت می‌نویسد: «در این روایت دلیلی برای جواز بلندی قبر از سطح زمین است.»^۳

۱. ابوالمشهدی، علی‌رضا، زندگانی حضرت دانیال نبی، ص ۴۱.

۲. بخاری، محمد، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب التجريد على القبر، ج ۲، ص ۹۵.

۳. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۲۳.

و شاهد دیگر برای اعلان قبر و آشکار نمودن آن از سطح زمین، روایتی است که ابن‌عبدالبر در شرح موطن نقل کرده است، او می‌گوید: «دَرَّاجٌ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَزُورُ قَبْرَ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ كُلَّ جُمُعَةٍ وَعَلَّمَتْهُ بِصَحْرَةٍ»^۱ «فاطمه، دختر رسول خدا، هر روز جمعه به زیارت قبر حمزه می‌رفت و قبر او را با سنگ بزرگی علامت‌گذاری کرده بود.»

با بیان نمونه‌هایی از بی‌شمار روایاتی که در این زمینه وجود دارد، روشن می‌شود که غالب مسلمانان بر این مطلب اتفاق دارند.

بنای بر قبور از دیدگاه عقل

اگر خوب بنگریم مشاهده می‌کنیم که اکثر مردم دنیا نسبت به بزرگان خود علاقه خاصی دارند تا آنجا که در حفظ آثار و مرقد آنان کوشا هستند و آن را سمبل بزرگی می‌دانند، به‌گونه‌ای که آنجا را یکی از اماکن زیارتی و سیاحتی کشور خود قرار می‌دهند تا مردم دیگر نقاط جهان نسبت به آن‌ها آگاهی پیدا کنند.

شیعه نیز درباره آثار اسلامی از همین تحلیل استفاده کرده است و مرقد پیامبر اکرم ﷺ و اولاد طاهرینش را محلی برای معرفی تمدن چندصدساله خود ساخته‌اند. چراکه ظهور ایشان در جزیره‌العرب، ثمره‌اش نجات عالم بشریت بود. پس به حکم عقل، جا دارد که نه‌تنها مسلمانان، بلکه تمام آزادگان دنیا در حفظ و حراست از بنای آنان غایت همت خود را گمارند، زیرا ویران کردن آثار رسالت و خاندان عصمت، علاوه بر اینکه نوعی هتک و بی‌احترامی است، مبارزه با مظاهر اصالت اسلام و اصالت رسالت پیامبر است.

با این بیان عقلی، پر واضح است که حفظ آثار و قبور پیامبر، اهل بیت ﷺ و اصحاب ایشان، سبب حفظ اصالت‌های دینی است. تاجایی که نسل جوان با مشاهده آن‌ها به ریشه‌دار بودن دین اسلام پی می‌برند و باورهای خود را قوی‌تر می‌کنند.^۲

۱. ابن‌عبدالبر، یوس، التمهید لما فی الوطای، ج ۳، ص ۲۳۴.

۲. غیب غلامی هرساوی، حسین، هلال نجد، ص ۵۳۳.

بنای بر قبور در فتوای علما

علمای امامیه نیز در همین راستا بیاناتی داشته‌اند که بعضی از آن‌ها آورده می‌شود. آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه خود می‌نویسد: «سزاوار است ساختن بنا و تجدید قبور انبیا، ائمه علیهم‌السلام، علما، صلحا و مانند این‌ها، که بنا و تجدید آن‌ها از شعایر دین به حساب می‌آید و از اسباب تقرب به سوی خداوند متعال است.»^۱ همچنین علامه عاملی نیز معتقد است: «گنج کاری و تجدید قبور مکروه است، مگر قبور انبیا و ائمه علیهم‌السلام و نیز بعید نیست که قبور علما و صلحا را در این حکم، به دلیل تعظیم شعایر ملحق به قبور ائمه بدانیم.» این مطلب را صاحب مسالک، مدارک، مفاتیح و مجمع البرهان نیز بیان کرده‌اند و حتی مقدس اردبیلی در مجمع البرهان گفته است که این مطلب بین خاصه و عامه معروف است.^۲

صاحب مدارک نیز بیان داشته است: «مکروه است بنای بر قبور، مگر قبور انبیا، ائمه علیهم‌السلام، علما و صلحا، به دلیل اجماع مردم و از روایات ترغیب به آن مستفاد می‌شود.»^۳ شیخ طوسی در الخلاف می‌نویسد: «مسطح بودن قبور از سنت است و گوژپشت بودن قبور غیر از سنت است، که شافعی و اصحابش نیز بر همین قول هستند.»^۴

سیره مسلمانان در ساخت بنا بر قبور

ساختن بنا بر قبور از آن جهت که نوعی تکریم و احترام به صاحب آن تلقی می‌شود، با فطرت بشر منطبق است و از این جهت در طول تاریخ، پیروان اغلب ملل و نحل به قبور بزرگان خود احترام می‌گذاشته‌اند و در بسیاری از سرزمین‌ها بر قبر یا در کنار آن بناها و نمادهایی می‌ساخته‌اند که سیر و سفر به بلاد مختلف اسلامی و غیراسلامی بر این مسئله گواهی می‌دهد.^۵

۱. همدانی نجفی، رضا، مصباح الفقیه، ج ۵، ص ۴۲۸.

۲. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳. موسوی عاملی، محمد، مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۵۰.

۴. بهبهانی، عبدالکریم، فی رحاب اهل البیت علیهم السلام، ج ۲۶، ص ۷۵.

۵. ابن بطوطه، محمد، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۶۵؛ رامین نژاد، رامین، مزار پیامبران؛ عطاردی، عزیزالله، فرهنگ

ساخت بنا بر قبر پیامبر اکرم ﷺ، صحابه و امامان اهل سنت، نمونه گویای این سیره به شمار می آید. به گزارش سفرنامه نویسان، امامان مدفون در بقیع نیز صاحب بقعه و بارگاه بوده اند و وجود بقعه دیگر ائمه علیهم السلام و امامزادگان نیز مستند تاریخی دارد. اینکه در زمان صحابه، تابعین و ائمه مذاهب اربعه بر قبور برخی از اصحاب یا بزرگان دین بناهایی ساخته می شد و تابعین و بزرگان اهل سنت به آن اعتراضی نمی کردند گواه بر مشروعیت این مسئله از نظر اسلام است. به عنوان نمونه به مواردی از اذعان علمای شیعه و سنی بر وجود گنبد و بارگاه بر فراز قبور بزرگان دین اشاره می پردازیم:

۱. ابوحنیفه

ابن جوزی نوشته است که تا پیش از ورود سلجوقیان به بغداد، سایبانی بر قبر ابوحنیفه وجود داشت که یکی از امرای ترکمان، آن را ساخته بود. اما در سال ۴۵۹ق، شرف الملک ابوسعید مستوفی، از رجال سلجوقی، بنای قبلی را خراب کرد و روی قبر ابوحنیفه، گنبدی و کنار آن، مدرسه ای برای تدریس فقه حنفی بنا کرد.^۱

۲. احمد بن حنبل

مقبره احمد بن حنبل در طول تاریخ، بارها در جریان طغیان رود دجله، بر اثر بارندگی های شدید، به زیر سیلاب فرو رفته و تخریب گردیده و سپس بازسازی شده است که از آن جمله، می توان به سیلاب های بزرگ سال های ۴۶۶، ۵۵۴، ۵۶۹، ۶۱۴ و ۶۴۶ق اشاره کرد.^۲

۳. امام محمد غزالی

زیارتگاه غزالی، میان قبرستانی قدیمی قرار دارد که در چند دهه اخیر، به نام قبرستان غزالی، خوانده شده است و در سال ۱۹۸۶م، وزارت اوقاف عراق، مقبره ای با معماری جدید بر قبر ساخته است.^۳

خراسان، ج ۱، ص ۳۱۹ و

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. ابن بطوطه، محمد، رحلة ابن بطوطه، ج ۲، ص ۶۷.

۳. سامرائی، یونس، مراقد بغداد، ص ۷۷ و ۷۸.

۴. معروف کرخی

معروف کرخی در سال ۲۰۰ ق و به قولی، در ۲۰۱ یا ۲۰۴ ق، از دنیا رفته است. قبر وی، از گذشته تا به امروز، همواره از زیارتگاه‌های مهم و معتبر بغداد بوده است. به گفته برخی متصوفه، مردم بغداد به قبر معروف کرخی، تبرک می‌جستند و از قبر وی، طلب شفا می‌کردند و آن را «تریاق مجرب» (پادزهر یا دوی آزموده‌شده) می‌دانستند.^۱

علاوه بر این‌ها، در روزگار پیامبر ﷺ چندین بار بنای بر قبور اتفاق افتاده است. از آن جمله دفن فاطمه بنت اسد در بخشی از بنای مسجد است که بنای آن بخش را باقی نهاد.^۲ همچنین هم‌زمان با صلح حدیبیه، بنا یا مسجدی بر قبر ابوصیر به دست ابو جندل ساخته شد که پیامبر از این کار نهی نکردند.^۳

بعد از وفات رسول خدا ﷺ نیز ساخت بنای جدید بر قبور، با ساختن بناهایی بر قبر ایشان گسترش یافت. ایشان در خانه خویش دفن شد و پس از دفن، به درخواست عایشه، برای نخستین بار دیواری به دست خلیفه دوم میان خانه عایشه و مدفن پیامبر ﷺ ساخته شد.^۴ و از آن زمان، ساخت بنای مرقد نبوی و گسترش آن، روز به روز سرعت بیشتری یافت. اعتراض نکردن مسلمانان به این بازسازی‌ها و گسترش بناهای مرقد حضرت، با وجود اهمیت فوق‌العاده توحید و حساسیت صحابه در انجام ندادن اعمال شرک‌آلود، نشانه درستی رفتار این حاکمان و پیوسته بودن این سیره میان مسلمانان است.^۵

افزون بر اهتمام مسلمانان در ساخت این بناها، حفظ و زیارت آن‌ها نیز در طول تاریخ به‌عنوان یک سیره مداوم به چشم می‌خورد. از این رو است که ویرانی برخی بناها به دست خلفا، همانند ویرانی قبر امام حسین علیه السلام، در ۲۳۶ ق، به دست متوکل^۶ موجب هجو آنان شد.

۱. سلمی، عبدالرحمن، طبقات الصوفیة، ص ۸۱.

۲. سمهودی، علی، وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۵.

۳. ابن‌عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۱۴.

۴. امین، سید محسن، کشف الاثیاب، ص ۶۵۵.

۵. سبحانی، جعفر، صیانة الآثار، ص ۴۲.

۶. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۳.